

نظریه های ورود و گسترش اسلام و تشیع در افغانستان

□ سلطان حسین نوری *

چکیده

خراسان یا افغانستان کنونی سرزمینی است دارای پیشینه تاریخی و تمدنی که بعد از نفوذ اسلام در سال‌های ۲۲ یا ۳۰ ه.ق، مردم این سامان دین مقدس اسلام را اختیار نمودند. در این تحقیق ضمن بازگویی زمان و چگونگی ورود اسلام؛ نظریات مختلف در مورد ورود شیعیان بازخوانی شده است. مذهب تشیع همزمان با ورود اسلام و در دوره «خلفای راشدین» با فرماندهی امثال احنف بن قیس که محبت اهل بیت(ع) را در دل داشتند، وارد این سرزمین گردیده و مردم را به آئین اسلام دعوت نمودند؛ و در دوره خلافت امام علی(ع) با حضور حاکمان غور و مرو مردمان این سامان اسلام و مذهب تشیع گسترش یافت.

واژگان کلیدی: خراسان، افغانستان، شیعیان، ورود اسلام.

مقدمه

قبل از ورود سپاه اسلام در خراسان (افغانستان فعلی)، این کشور که در آن زمان بخش شرقی (پادگوس خوراسان) امپراتوری ساسانی را تشکیل می‌داد، به صورت ملوک الطوائفی و حکومت‌های محلی اداره می‌شد، این حکومت‌ها که هرکدام قلمرو جداگانه‌ای در اختیار داشتند، عبارت بودند از: کابل‌شاه، شیران بامیان، شاه جوزجان، برازان (ملک هرات، بادغیس و پوشنگ (فیرزو)، شاه زابلستان (برازبنده) ملک غرjestان، ملک مرو رود (مرغاب) (رتبیل) ملک سجستان و رُخج (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ص ۳۲). مردم این سرزمین همان‌گونه که از نظر سیاسی تحت حکومت واحدی نبودند از دین واحدی نیز پیروی نمی‌کردند، بلکه از ادیان مختلفی همانند: بودایی، برهمنی، زرتشتی (حبیبی، ۱۳۶۳.ه.ش، صص ۴-۲). و نیز ادیان توحیدی مسیحیت و یهودیت پیروان و طرفداران پروپاقرصی در بخش‌های از این سرزمین داشتند. تاریخ ایران از سلوکیان تافروپاشی دولت ساسانیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ۱۳۸۱.ه.ش، ۳، ص ۴۰۷). در آن زمان خراسان از نظر سیاسی - دینی بیشتر در ناحیه شرق و غرب تقسیم شده بود، ناحیه غربی کشور همانند هرات و توابع آن و سیستان تحت تأثیر حکومت ساسانیان بوده که دیانت زرتشتی داشتند و زبان پهلوی، اما در ناحیه مرکزی و زابلستان و نواحی دریای کابل حکومت‌های محلی از بقایای یفتلیان با آیین‌های بودایی و برهمنی وجود داشتند. (حبیبی، ۱۳۶۳.ه.ش، ص ۴-۳). در این میان فعالیت دو دین توحیدی یهود و نصاری نیز از موقعیت مهم خراسان غافل نماندند: به ویژه یهودیان در شهرهای دارای موقعیت تجاری از جمله هرات، زرنج، بست، بلخ و غزنه سکنی گزیدند. (باسورث، ۱۳۷۷.ه.ش، ص ۵۴).

پس در آستانه ظهور اسلام نوعی پراکندگی سیاسی و مذهبی در خراسان وجود داشت؛ به لحاظ سیاسی حکومت‌های مختلفی زمام امور بخش‌های از این سرزمین را در دست داشتند و به لحاظ مذهبی، آئین‌های مذهبی گوناگونی مانند زردشتی، بودائیسیم، میتراپرستی و نیز یهودیت و مسیحیت دیده می‌شد، اما هیچ مذهبی به عنوان مذهب ملی و فراگیر پذیرفته نشده بود، در چنین اوضاع و احوال نابسامان سیاسی و مذهبی که شرایط کاملاً برای یک تحول سیاسی و عقیدتی آماده بود، این کشور برای اولین بار با فاتحان عرب مسلمان روبه‌رو شد و به پیشواز دین جدید اسلام رفت.

شعار (برادری و برابری) و روش مدبرانه عرب‌ها که آزادی دین را در برابر پرداخت جزیه

تضمین می‌کردند و همچنین حکومت‌های محلی را در بدل خراج، بر قدرت‌شان باقی می‌گذاشتند، باعث شد تا اعراب با کمترین برخورد مسلحانه و بیشتر از راه مصالحه وارد خراسان شوند. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ه.ش، ص ۲۸۳، طبری، ۳، ص ۳۵۵).

با پیشرفت تدریجی دین اسلام در خراسان ادیان‌های موجود به مرور از بین رفتند و جز اقلیت‌های کوچکی از پیروان آئین زردشتی، یهودی، هندو، مسیحی آن‌هم در بعضی شهرها باقی نماندند. (غبار، ۱۳۸۳ه.ش، ۱، صص ۲۸۸-۲۸۶). این اقلیت‌ها خصوصاً اقلیت‌های مسیحی و یهودی تا قرن چهارم هجری قمری در بعضی نقاط بعضی شهرها باقی بودند و از آن‌ها بعد گزارشی از حضور آنان وجود ندارد. (مقدسی، ۱۴۱۱ه.ق، ص ۴۳۲).

الف- ورود اسلام در افغانستان

درباره تاریخ ورود اسلام به خراسان یا افغانستان کنونی با توجه به منابع موجود اختلاف نظر وجود دارد، از دیدگاه بعضی‌ها؛ اولین بار سپاه اسلام در سال ۲۲ه.ق، به فرماندهی احنف بن قیس وارد مرزهای خراسان شد. (طبری، ۱۴۰۳ه.ق، ۴، ص ۱۶۷). احنف بن قیس از راه طبرس وارد خراسان گردید و شهر هرات را با جنگ گشود، مردم این سرزمین یکی بعد از دیگری راه صلح در پیش گرفتند و هر کسی هم که فرار کرده بود برگشت و از منطقه نیشابور تا طخارستان همه آرام گرفتند. (ابن اثیر، ۱۴۰۲ه.ق، ۳، صص ۱۲۶-۱۲۴).

اما نظر دیگران است که ورود سپاه اسلام در خراسان را در سال ۳۰ه.ق، میدانند و در چگونگی ورود اسلام آورده شده است که عبدالله بن عامر بن کریز در همین سال رو به خراسان نهاد. (بلاذری، بی تا، ۲، صص ۵۰۰-۴۹۹).

به هر صورت، از منظر تاریخی ورود اسلام در این کشور از دو جبهه صورت گرفته که ذیلاً ذکر می‌گردد.

الف/۲- ورود اسلام به افغانستان از دو جبهه

با توجه به مستندات تاریخی فتح خراسان در زمان خلافت عمر، آغاز گردید. آغاز فتوحات اسلامی در خراسان از دو جبهه شروع شد

۱. جبهه شمال

هنوز ربع قرن از طلوع خورشید عالم‌تاب اسلام نگذشته بود و عمر خلیفه دوم بر مسند خلافت اسلامی تکیه زده بود که لشکر اسلام امپراتوری کهن ساسانیان را از پای در آوردند و به طرف خراسان حرکت نمودند.

اولین سردار لشکر عرب، احنف بن قیس تمیمی که در سال ۱۸ یا ۲۲ هجری (طبری، همان، ۴، ص ۱۶۶ و ابن اثیر، همان، ۳، ص ۳۳۰) به تعقیب یزدگرد گماشته شده بود (ابن کثیر الدمشقی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۷، ص ۱۲۷) با لشکر بسیار وارد خراسان شد. احنف توانست هرات را بدون جنگ و خون‌ریزی فتح نماید. (ابن کثیر دمشقی، همان) در منابع تاریخی چنین آمده است:

«بدین سبب (تعقیب یزدگرد) احنف بن قیس، خراسان را قصد کرد و از راه طبس وارد خراسان شد و شهر هرات را با جنگ گشود و صحار بن فلان عبدی را به حکومت هرات نصب نمود». (ابن اثیر، همان، ۳، ص ۳۳۰)

گفته شده این فتح در سال ۳۱ هجری نصیب مسلمانان شد. (ابوعلی مسکویه الرازی، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۱، ص ۴۰۳) سپس احنف بن قیس با چهارهزار نفر نیروی اسلام، به طرف طخارستان، جوزجان و فاریاب به راه افتادند تا آنها را نیز به اطاعت اسلام در آورد. در آنجا با مشرکین جنگ شدیدی نمود تا این‌که پیروزی به دست آورد و پرچم اسلام را در آن مناطق برافراشت. (ابن خیاط، بیتا، ص ۹۵) و این پیروزی در سال ۳۲ هجری اتفاق افتاده است. (طبری، همان، ۴، ص ۳۱۱) و از آنجا مروشاهجان را قصد کرد. مطرف بن عبدالله بن شخیر را هم به نیشابور فرستاد. حارث بن حسان را هم به سرخس روانه کرد. چون به مروشاهجان رسید، یزدگرد از آنجا خارج شد و در مرورود اقامت نمود. (ابن اثیر، همان، ۳، ص ۳۳۰) طبری می‌نویسد:

«احنف، مروین (مروشاهجان و مرورود) را فتح نمود، مروشاهجان را با صلح گرفت و مرو رود را با جنگ فتح نمود و این در سال ۳۳ هجری بود». (طبری، همان، ۴، ص ۳۱۷) احنف در مروشاهجان اقامت گزید، سپس از آن شهر خارج شد و حکومت محل را به نعمان باهلی واگذار کرد. (ابن اثیر، همان، ۳، ص ۳۴) برای احنف از کوفه مدد رسید که در چهار قسمت، و هر قسمتی زیر لوای یک امیر بود. علقمه بن نصر نضری، ربیع بن عام تمیمی، عبدالله بن ابی‌عقیل ثقفی و ابن ام‌غزال همدانی؛ امراء آن مدد بودند. (ابن اثیر، همان) احنف مرو

رود را قصد نمود. چون یزدگرد شنید ناگزیر از آنجا سوی بلخ رفت. احنف هم شهر مرورود رسید و آن را گشود و در آنجا اقامت نمود. لشکر کوفه را هم به تعقیب یزدگرد فرستاد، خود هم به دنبال کوفیان شتاب کرد. اهل کوفه در بلخ با یزدگرد روبه‌رو شدند و او منهزم گردید. یزدگرد با ایرانیان تابع خود از رود گذشت (به ما وراء النهر). چون احنف به اهل کوفه رسید، آنها بلخ را گشوده بودند بدین سبب شهر بلخ و غنایم آن به کوفیان اختصاص یافت. (ابن اثیر، همان، ۳، ص ۳۴). البته در منابع دیگر آمده است:

«احنف از مرورود به بلخ آمد و بلخ را با مصالحه گرفت، در برابر چهار صد هزار مصالحه کرد». (ابن خیاط، همان، ص ۹۶).

بنابراین شهر بلخ یکی از املاک مفتوحه آنها محسوب گردید. اهالی خراسان پیاپی به صلح گرویدند و هر که گریخته بود، بازگشت. از نیشابور تا طخارستان تمام مردم آن سامان آرام گرفتند. هر که در کشور خسرو بود، مطیع گردید. احنف هم به مرورود برگشت و در آنجا اقامت گزید. (ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۳۳-۳۴).

یعقوبی، فتح خراسان را از جبهه شمال، در زمان خلافت عثمان دانسته است. ایشان می‌نویسد:

«احنف بن قیس به سوی هرات و مرورود آمد و پوشنگ و بادغیس جزو هرات بود، اما حاکم هرات را مطیع یافت و از آنجا سمت مرورود رفت و آنجا را با جنگ فتح نمود، سپس به فتح طالقان، طخارستان و فاریاب پرداخت. او به سوی عبدالله بن عامر برنگشت، مگر اینکه از نهر بلخ آب نوشید؛ یعنی بلخ را نیز فتح کرد، بعد محضر عبدالله بن عامر برگشت». (ابن واضح یعقوبی، ۲، ص ۱۶۷).

ابن اعثم کوفی نیز معتقد است که فتح خراسان در زمان خلافت عثمان بوده است: عبدالله بن عامر هرات را با مصالحه فتح نمود، حاکم هرات به عبدالله بن عامر پیشنهاد مصالحه داد در مقابل هزار درهم (شاید منظور هزارهزار درهم باشد چنان‌که در فتوح البلدان آمده است). (بلاذری، ص ۳۹۲). به شرطی که حکومت هرات و پوشنج را حاکم هرات واگذار کند، عبدالله بن عامر نیز قبول کرد. (ابن اعثم الکوفی، همان، ۲، ص ۳۳۸) سپس ابن عامر به سفر حج رفت و احنف بن قیس را جانشین خود معرفی نمود. او طالقان و مرورود را فتح نمود، آنگاه بلخ را نیز با مصالحه فتح کرد. (ابن اعثم کوفی، همان، ۳۴۰)

به طور کلی، از مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که فتح خراسان در زمان خلافت عمر

آغاز شده است و تا سال ۳۳ هجری زمان خلات عثمان ادامه داشته است و بیشترین نقش را در فتح خراسان، از جبهه شمال، احنف بن قیس تمیمی داشته است.

۲. جبهه جنوب

در سال ۲۳ هجری، آخرین سال خلافت عمر بود که لشکریان اسلام از مسیر کرمان، وارد سرزمین سیستان شدند. (ذهبی، ۱۴۱۳ه.ق، ۳، ص ۲۵۰؛ خواند میر، ۱۳۸۰ه.ش، ۱، ص ۴۸۸). و دو تن سرلشکر عرب، عاصم بن عمرو تمیمی و عبدالله بن عمیر با لشکری بر سیستان و پایتخت آن حمله آوردند. (عبدالحی حبیبی، همان، ص ۱۵۴).

زرنج که پایتخت سیستان بود در محاصره نیروی مسلمانان قرار گرفت. لشکر اسلام به محاصره زرنج ادامه دادند تا اینکه سیستانیان مجبور به صلح و دادن خراج شد.

طبری در ضمن وقایع سال ۲۳ هجری نوشته است: عاصم بن عمرو آهنگ سیستان کرد و عبدالله بن عمر بدو پیوست. مردم سیستان پیش آمدند و میان مسلمانان و مردم سیستان در ناحیه مجاور مرز آن ولایت تلاقی شد که هزیمت‌شان کردند و از پی آنها رفتند تا در زرنج محاصره‌شان کردند و در سرزمین سیستان چندان که خواستند پیش رفتند. آنگاه مردم سیستان درباره زرنج و دیگر اراضی متصرفی عربان خواستار صلح شدند و صلح شد. مردم سیستان خراج گزار شدند و سپاه آنجا مقرر می‌گرفت. (ابن جریر طبری، همان، ۴، ص ۱۸۰، و ابن اثیر، همان، ۳، ص ۴۴).

بنابراین، لشکر اسلام از جبهه جنوب افغانستان در سال ۲۳ هجری وارد سرزمین سیستان شده و آنجا را به تصرف خود درآوردند. مردم سیستان مدتی به صلح و پرداخت باج و خراج وضع خود را حفظ کردند؛ تا اینکه در سال ۳۰ هجری، زمان خلافت عثمان، عبدالله بن عامر حکمران خراسان، مجاشع بن مسعود سلمی را به سیستان فرستاد. این بار سیستانیان به شدت در مقابل لشکر اسلام مقاومت کردند و با لشکر اسلام سخت جنگیدند و بسیاری از مسلمانان را کشتند؛ تا اینکه سرانجام مجاشع به ستوه آمده و از پیروزی علیه سیستانیان ناامید شد. وقتی مجاشع از بُست، زمین داور و سیستان به سوی کرمان روی نهاد، در قصر مجاشع، (نام منطقه ایست) گرفتار سرما و کولاک شدید شدند و تمامی لشکریان از بین رفتند. (حبیبی، همان، ص ۱۵۴). البته گردیزی این قضیه را از اتفاقات سال ۴۳ هجری دانسته است. (گردیزی، همان، ص ۲۳۴). در منابع تاریخی فتح سیستان، توسط مجاشع در سال ۳۰ هجری آمده است؛ اما برف و

سرما و نابود شدن لشکر مجاشع نیامده است. (تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، همان، ۳، ص ۳۹۲) بنابراین، سخن گردیزی از واقعیت دور به نظر می‌رسد. تاریخ سیستان چنین نوشته است:

«چون خبر مجاشع به نزدیک عثمان رسید که او از سیستان بازگشت بر آن حال. ربیع بن زیاد بن اسد الذیال الحارثی را با سپاهی بفرستاد سوی عبدالله بن عامر که این را به سیستان فرست، عبدالله او را بفرستاد به سیستان، بهره کرمان برسید، آن را به صلح بدادند و از آنجا بجالحق [شد] مهتر آن با او صلح کرد، باز ربیع او را گفتا مرا سوی سیستان راه باید نمود، ربیع رفت و سپاه بر گرفت، هیرمند. بگذاشت، سپاه سیستان بیرون آمد پیش، حربی سخت کردند و بسیار از هر دو گروه کشته شد و از مسلمانان بیشتر کشته شد، باز مسلمانان نیز حمله کردند، مردم سجستان به مدینه بازگشتند، پس شاه سیستان ایران بن رستم بن آزاد خو بن بختیار و مؤبد مؤبدان را و بزرگان را پیش خواند و گفت: تدبیر آن است که صلح کنیم، همه گفتند که صواب آید، پس رسول فرستاد که ما بحرب کردن عاجز نیستیم، چه این شهر مردان و پهلوانان است، اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد و شما سپاه خدائید و ما را اندر کتاب‌ها درست است بیرون آمدن شما و آن محمد(ع)، و این دولت دیر بباشد صواب صلح باشد تا این کشتن از هر دو گروه برخیزد، رسول پیغام بداد، ربیع گفت از خرد چنین واجب کند که دهقان می‌گویند و ما صلح دوست‌تر از حرب داریم، امان داد و فرمان داد سپاه را که سلاح از دست دور کنید و کسی را میازارید». (مجهول المؤلف، تاریخ سیستان، ۱۳۶۶ه.ش، صص ۸۱-۸۰).

این مطالب در سایر منابع نیز آمده است. (قدامة بن جعفر، ۱۹۸۱م، ص ۳۹۲). بنابراین، سیستان در سال ۲۳ هجری توسط مسلمانان فتح شده است ولی کاملاً تحت سلطه مسلمانان در نیامده، یا اینکه مردم سیستان دوباره از اطاعت مسلمانان سرباز زده بودند. بدین جهت در سال سی ام هجری دوباره مسلمانان به سیستان حمله نموده‌اند؛ و این بار توسط ربیع بن زیاد فتح شده است. بدین جهت آغاز فتح سرزمین خراسان، از دوران حکومت عمر شروع شد و در دوران عثمان پایان یافت.

ب- نظریه‌های ورود و پیدایش تشیع در افغانستان

صاحب نظران در مورد ورود و پیدایش تشیع در افغانستان نظرات متفاوتی را بیان کرده‌اند. در این میان نظریات نادر وجود دارد از جمله این که بعضی نویسندگان نظریه داده اند، که

هزاره‌ها در عصر ایلخانان مغول (غازان خان، اولجایتو و ابوسعید) (۶۹۴ه.ق.) اسلام و تشیع را به طور همزمان پذیرفتند.

این نظریه را تیمور خانوف، استاد و محقق علوم شرق‌شناسی دانشگاه شهر دوشنبه ارائه کرده و می‌نویسد: «غازان خان غالباً به مذهب شیعه اظهار علاقه می‌نمود و پسرش ابوسعید از سیاست وی پیروی می‌کرد، بنابراین عقیده ما آن است که در دوران اسلاف هزاره‌ها به مذهب شیعه معتقد گردیدند.» (تیمورخانوف، ۱۳۷۲ه.ش، ص ۴۲)

بعضی از مورخان دیگر عقیده دارند که هزاره‌ها، در زمان صفویه به ویژه در عصر پادشاهی شاه عباس صفوی (سال‌های ۱۰۹۶-۹۹۵ه.ق) مذهب شیعه را پذیرفته‌اند و امبری نخستین فردی است که چنین گزارش‌ها را در سال ۱۸۹۵م. ارائه داد:

همچنین نقل می‌کنند که هزاره‌ها که اصل‌شان مغول است توسط چنگیزخان تا سرزمین جنوبی آسیای میانه کوچانده شدند و گرویدن ایشان به مذهب تشیع به وسیله شاه عباس صورت گرفته است. (آرمینوس وامبری، ۱۳۸۷ه.ش، صص ۳۴۱-۳۴۰). به هر حال نقش صفویه و ایلخانان مغول در پیشرفت و گسترش تشیع در سرزمین خراسان را نمی‌توان نادیده گرفت، چنانچه در زمان ایلخانان مغول (۶۹۴ه.ق) خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲ه.ق) توانست با سیاست خود حاکمان سرکش مغول را مهار و از قدرت ایشان به نفع اسلام و تشیع استفاده کند و از طرفی دیگر دولت صفویه از آغاز فعالیت‌شان در سال ۹۰۷ه.ق، شیعه را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام نموده و شهرهای چون مشهد، هرات، بلخ، مرو و قندهار در زمره اصلی‌ترین شهرهای این کشور در شرق محسوب می‌شدند.

در این میان، دلایل و شواهدی وجود دارد که شیعه هم‌زمان با ورود اسلام در سرزمین خراسان راه یافته است که مستندات و دلایل نظریات مشهور گویای این مسأله است. با توجه به ضعیف بودن بعضی از دلایل، به مشهورترین نظریه و دلایل آن پرداخته و در ادامه جمع‌بندی و دلایل نظریه مختار در این زمینه را به خوانش گرفته‌ایم.

۱. دوران خلافت امام علی(ع) (نیمه اول قرون اول هجری)

بنابر گزارش‌های تاریخی، برخی از نویسندگان ورود تشیع و شیعیان در افغانستان را منسوب به دوران خلافت امام علی(ع) می‌دانند.

برای نمونه در دوران معاصر افرادی صاحب نظری چون: عبدالمجید ناصری در کتاب تاریخ

تشیع در افغانستان، محمدعزیز بختیاری در کتاب شیعیان افغانستان و دیگر نویسندگان معاصر افغانستان هم در مباحث شیعیان غور و هم در مباحث شیعیان سیستان و بلخ، آغاز ورود تشیع در افغانستان را بعد از حکومت ظاهری امام علی (ع) دانسته‌اند. (ناصری، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۸۹-۸۸، بختیاری، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۴۲، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

چنانچه در منابع آمده است، در سال ۳۶ هجری قمری، جعد بن هبیره بن ابی وهب مخزومی خواهرزاده امام علی (ع) که به قول ابن ابی الحدید، مرد شجاع و دین شناس بود از طرف امام به ولایت خراسان منصوب گردید. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۰، ص ۷۷). وهمزمان مردم «مرو و غور» بدون درگیری و جنگ، اسلام را پذیرا شدند. (طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۷۵ ش، ۶، ص ۲۵۸۳، مقدسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۰).

در همین دوران حاکم غور، با همراهی والی خراسان (جعد) خدمت حضرت علی (ع) رسیدند و به پیشنهاد جعد امیرالمؤمنین علی (ع)، شنسب و خاندان شنسب را بر حاکمیت این سرزمین ابقاء نموده و برای ایشان عهد و لوای نوشته و اهدا نمود. (ابن واضح یعقوبی، چاپ هشتم ۱۳۷۸، ۲، ص ۸۳). که همین عهد و لواء در میان خاندان آل شنسب باقی بوده و با افتخار آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کردند و آن را مایه مباهات و افتخار و سند مشروعیت خویش می‌دانستند. (زمجی اسفرازی، ۱۳۳۸ ه.ش، ۱، ص ۳۵۵).

منهاج سراج جوزجانی در این زمینه می‌نویسد: «غالب ظن آن است که (سلطان غور) در عهد خلافت امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - به دست علی - کرم الله وجهه - ایمان آورد و از وی عهد و لوائی بستند و هرکه از آن خاندان بر تخت نشست، آن عهد و لوای علی به دو دادندی، آنگاه پادشاه شدی و ایشان از جمله موالی علی (ع) بودند و محبت ائمه (ع) و اهل بیت مصطفی (ص) در اعتقادشان راسخ بود.» (جوزجانی، همان، ۱، صص ۳۲۰-۳۱۹).

این مسئله نسبت به ماهویه حاکم مرو (ماهویه بن مرزبان) نیز آمده است. چنانکه طبري می‌نویسد:

«حاکم مرو شخصی بود به نام ابن ماهویه مرزبان. او در سال ۳۶ هـ ق از مرو به خدمت امام علی (ع) رفت و حضرت او را پذیرفت و تأیید نمود، سپس جملاتی برای اهالی مرو نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام علي من اتبع الهدى. اما بعد، ... ماهویه مرزبان مرو آمد و من از ایشان راضی هستم.» (طبری، ۶، ص ۲۴۹۴)

به نظر می‌رسد، جعد بن هبیره که به قول بعضی مورخین و رجالیون از صحابی رسول

خدا(ص) بوده است، (طبرانی، ۱۴۳۱ه.ق، ج ۲، ص ۲۸۵. ش ۲۲۰) البته در این میان، ابن حجر و ابن اثیر گفته‌اند در صحابی بودن جعده اختلاف است ولی ولایت او را بر خراسان از طرف امیر المؤمنین(ع) را نقل کرده‌اند. (ابن حجر العسقلانی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م، ۱، ص ۵۹۰، ابن اثیر، ۱۴۲۳ه.ق، ۱، ص ۳۸۹). از امام علی(ع) روایت شنیده و جمعی از او حدیث نقل کرده‌اند. (بخاری، ۱۴۰۰ه.ق، ۲، صص ۲۳۹. ۲۳۸. ش ۲۳۱۵). ایشان همواره در حوادث تاریخی، از جمله در جنگ صفین در کنار امام علی(ع) بوده است. (طوسی، چاپ اول، ۱۴۲۷قمری، ص ۶۵، ۶۶، ح ۱۱۱). این مسئله، خود گواه و نشان از محبت و ایمان راسخ ایشان نسبت به اهل بیت(ع) و شخص امام علی(ع) بوده است، چنانچه مامقانی می‌نویسد: «هرکس شجاعت جعده را در جنگ صفین و بر خوردهای تحسین برانگیز او را با معاویه بنگرد، ایمان نیرومند و عشق او را در ارتباط با یاری کردن اهل بیت(ع) خواهد شناخت و این، حکایتگر نیکوی حال او بلکه وثاقت و وجاهت و عدالت او است.» (مامقانی، ۱۴، صص ۳۵۱-۳۵۰).

جعده به حدی مورد اطمینان امام(ع) است که در شب نوزدهم رمضان سال ۴۰ه.ق. (شب ضربت خوردن امام) امام علی(ع) به پیشنهاد دخترش ام کلثوم حاضر می‌شود تا جعده به جای حضرت در مسجد نماز جماعت بخواند، اگرچند به نظر شیخ مفید، امام(ع) بعد از درنگی با توجه به قضا و قدر الهی از این کار منصرف و خودش به مسجد می‌رود. (مفید، ۱۴۱۳ه.ق، ۱، ص ۱۶).

صرف همین اطمینان، نشان از جایگاه والای جعده نزد امام علی(ع) دارد. حضور همچون شخصی مثل جعده در خراسان و فعالیت‌های ایشان که طبعاً با راهنمایی‌های امام علی(ع) صورت می‌گرفت، بر غوریان اثر گذاشت و سبب حضور حاکم غور به محضر امام علی(ع) و تشیع ایشان شد. (جوزجانی، همان، ۱، صص ۳۲۰-۳۱۹). سرزمین غور و غرجستان که امروزه در مرکز افغانستان فعلی واقع شده است، از مناطق شیعه‌نشین خراسان بزرگ است.

۲. نظریه مختار: همزمانی ورود اسلام و تشیع در افغانستان

ضمن تأیید قسمتی از نظریه مشهور که پذیرش مذهب تشیع را اولین بار از سوی حاکمان مردم غور و مرو در زمان خلافت امام علی(ع) می‌دانند. اما از آن جای که شیعه جدای از اسلام نبوده و نیست، امکان دارد مذهب تشیع از همان ابتدای ورود اسلام به خراسان، وارد این سرزمین

شده باشد؛ از جمله کسانی دیگری که این نظریه را مطرح نموده، نویسنده معاصر آقای محمدرضا ضیایی است، از منظر ایشان افغانستان، از جزء سرزمین‌های است که در نیمه اول قرن نخست، در زمان حکومت خلفاء، مخصوصاً در زمان خلافت عثمان، (یعنی در اواخر دهه دوم و اوایل دهه سوم هجری) محل سکونت محبان و دوستان اهل بیت (ع) بوده و دلایلی چون مهاجرت شیعیان قبل از خلافت امام علی (ع) و حضور سرداران فاتح خراسان محب و دوستدار خاندان اهل بیت (ع) را در این تحقیق به عنوان شاهد بر مدعای شان ذکر نموده است. (ضیایی، ۱۳۹۴.ه.ش، صص ۱۰۶-۸۵).

لذا جای شکی نیست، مسئله خلافت و ولایت اهل بیت (ع) که توسط پیامبر (ص) و به دستور الهی ابلاغ و تأکید فرمود، از همان روزهای نخست پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) میان عده‌ای از صحابه به مثابه یک موضوع سیاسی مطرح بود، اما بسیاری از بزرگان صحابه با استناد به سفارش و روایاتی که از رسول خدا (ص) در این زمینه نقل شده است، آن را به منزله یک مسئله عقیدتی مورد توجه قرار می‌دادند؛ از این رو، برخی از مسلمانان فاتح خراسان در مقابل خلافت و ولایت بی تفاوت نبودند و طبعاً ورود آنان به خراسان به معنی ورود تشیع به این منطقه است؛ هر چند شیعیان امام علی (ع) با پیروی از آن حضرت دست به کاری نمی‌زدند که وحدت جامعه اسلامی را خدشه دار نماید؛ ولی قطعاً آنان اندیشه و عقاید شیعی داشتند و آن را ترویج می‌کردند. لذا به نظر می‌رسد، همزمان با ورود اسلام به خراسان؛ گرایش‌های شیعی نیز وارد این سرزمین گردیده است. و ذکر این نکته نیز ضروری است، با توجه به نزدیکی به عصر رسالت و وجود نوعی اتحاد و اشتراک عملی میان مسلمانان در دوره فتوحات و در برابر دشمن مشترک، در بعد خارجی و ظاهری بیشتر به صورت محبت و دوستی اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) نمود داشته و طبعاً به صورت «تشیع اعتقادی» به معنای امروزی آن نبوده است. تشیع اعتقادی خصوصاً از زمان امام سجاد (ع) به بعد با رفت و آمدهای شاگردانی چون ابو خالد کابلی، به صورت گسترده در این سرزمین رواج پیدا نموده است.

بنابراین، پیشینه تشیع در خراسان با توجه به دلایل موجود، به نیمه اول قرن اول هجری برمی‌گردد، البته، ممکن است به تشیع گرائیدن در یک زمان معین و به صورت همگانی به مذهب تشیع گرایش پیدا نکرده باشند بلکه در واقع هر تغییری در جامعه انسانی در طول یک دوره نه چندان کوتاه به وقوع بپیوندد و طی آن فرآیند توسعه‌ای خود را بپیماید که تشیع مردم افغانستان خراسان سابق از این امر مستثنی نیست و ممکن است افرادی در این ادوار تاریخی حتی در دوران

ایلخانان مغول و یا دوران صفویه به تشیع گرایش پیدا کرده باشند، که جای شکی نیست. قراین و شواهدی ذیل و همچنین ورود قبایل و خاندان‌های که گرایش شیعی داشتند و قبل از خلافت امام علی (ع) در سرزمین خراسان مستقر شدند، گواه این است که محبت اهل بیت (ع) در قلب مردم خراسان، حتی قبل از حکومت ظاهری امام علی (ع) رسوخ کرده است از جمله دلایل؛ حضور حاکمان غور و مرو به محضر امام علی (ع) در زمان خلافت ظاهری آن حضرت، خود شاهد خوبی است مبنی بر این که قبل از خلافت آن حضرت، شیعه و محبت اهل بیت (ع) در آن دیار رسوخ کرده است، چون این احتمال را تقویت می‌کند که مردمان این دیار شیعه بوده و محبت اهل بیت (ع) را در دل داشته است، بدین جهت به محض که امام علی (ع) به خلافت ظاهری می‌رسد این «شنسب» حاکم غور است که به حضور امیرالمؤمنین علی (ع) رسیده و به قول جوزجانی حضرت علی (ع) عهدنامه و پرچمی را برای رئیس غور فرستاد و او را به امامت آن کوهستان ابقاء نمود. (جوزجانی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ۱، ص ۳۲۰).

مؤلف تاریخ فرشته در مورد اسلام و مذهب غوریان می‌نویسد:

«... و ذریت ضحاک در آن ولایت یکی بعد از دیگری بزرگ قبیله می‌شدند تا به وقت اسلام نوبت به شنسب رسید و او در زمان امیر المؤمنین علی (ع) بود و بر دست آن حضرت ایمان آورده منشور حکومت غور به خط مبارک شاه ولایت [پناه] انتساب یافته ...، در زمان بنی امیه در جمیع ممالک اسلام بر سر منابر به اهل بیت نبوت ناسزا گفتند، مگر در غور» (هندو شاه استرآبادی، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ش. ص ۱۹۵).

و همچنین حضور حاکم مرو در سال ۳۶ هـ ق که به خدمت امام علی (ع) رفت و حضرت او را پذیرفت و تأیید نمود. (طبری، همان، ۶، ص ۲۴۹۴). حکایت خوبی است از این که احتمال دارد، سال‌ها پیش از خلافت امام علی (ع) محبت اهل بیت پیامبر (ص) بر جان و دل مردم این مرز و بوم نفوذ کرده باشد که حاکمان این سرزمین به محض به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین علی (ع) (نه در اواخر و اواسط حکومت) به محضر ایشان شرفیاب شده است، ضمن اطاعت و پیروی از ایشان لوا و پرچم دریافت نموده و سال‌ها نسل اندر نسل بدان افتخار می‌ورزیدند.

از جمله دلایل دیگری که محبت اهل بیت (ع) پیش از حکومت ظاهری امام علی (ع) در سرزمین خراسان رسوخ کرده است، حضور برخی از سرداران و فاتحان که پا به خراسان گذاشته و آن را فتح کردند چه بسا افرادی بودند که محبت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) را به دل داشتند و باعث انتشار اسلام با محبت اهل بیت (ع) گردیدند، یکی از کسانی که قبل از خلافت امام

علی (ع) پا به سرزمین خراسان گذاشت احنف بن قیس (م ۶۷ه.ق) از فرماندهان دلاور و از سرداران فاتح خراسان است که در زمان حکومت عمر در سال ۲۲ه.ق، به خراسان آمد، اکثر مناطق این سرزمین خصوصاً شهر مهم بلخ به دست ایشان فتح شد او مدتی در مرو ماندگار شد طبری از مورخین معروف اسلامی می نویسد: «احنف امیر دو مرو شد.» (طبری، همان، ۵، ص ۲۱۲).

یکی از مورخین می نویسد:

«و احنف از فتح همه خراسان پرداخت از بلخ و مرو و هری، و از هر سوی مسلمانی آشکارا کرد و تالب جیحون بیامد. و احنف از همه خراسان مرو ورود بگزید و آنجا آن دیه کرد که دیر الاحنف گویند و به تازی قصر الاحنف خوانند، و به چهار فرسنگ از مرو ورود، و آنجا بنشست به همه ایام عمر» (بلعمی، ۱۳۷۳ش، ص ۵۳۸).

ابن عامر در زمان خلافت عثمان، احنف بن قیس را به جنگ هیاطله فرستاد و ایشان اهل جوزجان و بلخ و طخارستان بودند، با اهل طالقان و مرو صلح کرد و با مرو ورود به شصت هزار درهم صلح کرد. در مرو ورود قصری ساخت که قصر احنف خوانده می شود. (مقدسی، ۱۳۷۴، ص ۸۶۸، ۲)

پس با توجه به مستندات که ذکر گردید، یکی از سرداران و فاتحین این منطقه مهم از جهان اسلام احنف بن قیس است که مردم این دیار توسط ایشان اسلام اختیار نمودند.

طبیعی است، اسلام احنف بن قیس اسلام با محبت اهل بیت (ع) است، زیرا احنف از جمله شخصیت های بود که از یاران امام علی (ع) و امام حسن (ع) شمرده می شد. (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ۶۱، ص ۲۹۷). او بعد از آن که در خراسان آمد مدتی را در سرزمین مرو ماندگار شد تا پیام اسلام را به مردم برساند.

احنف بن قیس از یاران امیر المؤمنین (ع) بوده است، چنانچه در نامه ای برای حضرت چنین نوشت:

«اگر بخواهی با دوستان مرد که از اهل بیت خودم هستند نزد تو می آیم. و نیز اگر بخواهی چهار هزار شمشیر در اختیار تو می گذارم.» (ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۰ه.ش، ص ۹۹).

معاویه که خود از دشمنان سرسخت امام علی (ع) است، لب به اعتراف گشوده و می گوید: «علی پنج مرد مورد اعتماد دارد، عدی بن حاتم، عبد الله بن عباس، سعد بن قیس، شریح بن هانی و احنف بن قیس» (ابن قتیبہ دینوری، همان، ۱۵۹) همین ارادت نسبت به حضرت علی (ع)

است که در عهد خلافت حضرت به بصره بازگشت و در جریان جنگ های حضرت؛ موضع گیری به نفع حضرت علی (ع) در جنگ جمل، (محمدتقی جعفری، ۱۳۷۰ه.ش، ۲۷، صص ۷۹-۷۸). یاری رساندن به امام علی (ع) در جنگ های صفین (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ه.ق، ص ۴۳) و نهروان (مسعودی، ۱۴۰۹ه.ق، ۲، ص ۴۰۴). آشکارا از حضرت علی (ع) طرفداری کرد.

به دلیل همین ارادت است که احنف بن قیس نزد علی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، من به روز جمل تو را مخیر ساختم که اگر خواهی پیروان خود را خدمت آورم تا از کمک بنی سعد بی نیاز شوی و تو گفتی: یارانت را نگهدار و فقط همدستی شخص تو با من مرا مددی کافی است و من نیز به فرمان تو عمل کردم. این عبد الله بن قیس (ابو موسی) مردی است که من عصاره عقل و فهمش را دوشیده (و او را سنجیده) و بسیار سطحی و کند ذهنش یافته‌ام، وی خود از یمن است و قومش با معاویه هستند. راستی را که تو با مردی تیز هوش و گرانسنگ مواجه هستی، مردی که با خدا و پیامبرش جنگیده است، حریفی که در خور آن قوم باشد کسی است که چنان (از دام نیرنگ آنان) دور بماند که گویی بر ستارگان مأوی گزیده و چنان (به کاردانی و دوست نمایی و دانستن اسرار) نزدیک شان باشد که گویی در کف آنان قرار گرفته است. پس مرا بفرست که به خدا سوگند هیچ عهدی بر من نبندند مگر آن که من عهدی استوارتر از آن به سود تو بر آنان بندم). (ابن مزاحم، ۱۳۷۰ه.ش، صص ۶۹۲-۶۹۱).

و در زمان سلطنت معاویه، به نیکی یاد کردن از حضرت علی (ع) نزد معاویه، منع و امتناع از لعن امام علی (ع) در حضور معاویه و همچنین منع معاویه از انتخاب یزید به عنوان خلیفه مسلمین که خود از جمله مخالفان یزید و عبیدالله بن زیاد به شمار می رفت. (مستوفی، ۱۳۶۴ه.ش، ص ۲۶۲) از دلایل متقن و گواه روشن بر محبت و ارادت ایشان نسبت به اهل بیت (ع) و شخص امام علی (ع) و گرایش شیعی احنف بن قیس به عنوان فاتح خراسان است.

یکی دیگر از کسانی که قبل از خلافت امام علی (ع) پا به سرزمین خراسان و در منطقه بلخ گذاشت، ابومره عطاء بن سائب بلخی از مشاهیر و از علمای متقدم است، بنابر تصریح نویسنده فضائل بلخ؛ پدر سائب فردی متمکن بوده و سه پسر به نام های عبدالله، سائب و عطا، درباره عطا داشت، برخی منابع گواهی داده اند که امام علی (ع) دست مبارک خود را بر سر عطا کشید و برای او دعای خیر نمود. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰ه.ش، صص ۷۲-۷۱)

عطاء در جنگ اهواز شرکت جست و فتح سیستان و زابلستان را مشاهده کرد، وی اولین کسی است که در وقت خلافت عثمان به بلخ آمد و به احتمال زیاد از طرف عثمان به عنوان حاکم بلخ

منصوب شد، او در این شهر پلی ساخت که به پل عطا مشهور شد. (واعظ بلخی، همو، ص ۷۲-۷۱).
عطاء بن سائب بن زید بلخی، شخصیتی است که از اصحاب و یاران امام علی (ع) شمرده شد. (عبداللطیف المدرس، ۱۳۶۷ ه.ق، ص ۵۰). گفته شده که وی در جنگ صفین در کنار امام علی (ع) جهاد می کرد که در این مقاتله یک دست اش قطع شد. (واعظ بلخی، همان، ص ۷۱).
حضور این شخصیت برجسته شیعی، نشانه‌ی ارزشمندی از حضور افراد شیعی هر چند اندک از همان بدو ورود اسلام در منطقه خراسان می باشد.

نتیجه گیری:

درباره تاریخ ورود اسلام به خراسان یا افغانستان کنونی به دو دیدگاه مهم اشاره نمودیم. از دیدگاه بعضی‌ها؛ اولین بار سپاه اسلام در سال ۲۲ ه.ق، به فرماندهی احنف بن قیس وارد مرزهای خراسان شد، احنف بن قیس از راه طیس وارد خراسان گردید و شهر هرات را با جنگ گشود، مردم این سرزمین یکی بعد از دیگری راه صلح در پیش گرفتند.
اما نظر دیگران است که ورود سپاه اسلام در خراسان را در سال ۳۰ ه.ق، میدانند و در چگونگی ورود اسلام آورده شده است که عبدالله بن عامر بن کریز در همین سال رو به خراسان نهاد.

به هر صورت در ادامه مطالب به این نتیجه رسیدیم که، از منظر تاریخی ورود اسلام در این کشور از دو جبهه شمال و جنوب صورت گرفته است.
در مورد ورود تشیع نظریات مختلفی ارائه گردید که مشهورترین نظریه بازگویی ورود تشیع در زمان خلافت امام علی (ع) است، ضمن تایید این نظریه مبنی بر پذیرش رسمی مذهب تشیع از سوی حاکمان غور و مرو و شرفیابی محضر امام علی (ع) به عنوان حاکم و خلیفه اسلامی به این نتیجه رسیدیم که ورود تشیع باتوح به این که تشیع جدای از اسلام نبوده، همزمان با ورود اسلام با حضور فاتحان، سرداران و هواخواهان امام علی (ع) صورت گرفته، که با حضور والی امام علی (ع)، چون «جعده بن هبیره» و شرفیابی حاکمان غور و مرو به محضر امام علی (ع) که اسلام با محبت اهل بیت (ع) را اختیار کردند، به عنوان شاهد بر مدعای ما ذکر گردید.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، لبنان، بیروت، انتشارات دار الفکر ۱۴۲۳ه.ق.

ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، بیروت دار صادر ۱۴۰۲ه.ق.
ابن جعفر، قدامة الخراج و صناعة الكتابة، بغداد، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱م.
ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
ابن خردادبه، ابوالقاسم عبدالله المسالک و الممالک، مترجم: حسین قره چانلو، چاپ اول، ۱۳۷۰.

ابن خیاط، ابوعمر و خلیفة، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق: فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسین ابن هبه الله، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها، تحقیق: محب‌الدین ابی سعید عمر بن عزامه العمری، بیروت، دارالفکر ۱۹۹۵م، ج ۶۱، ص ۲۹۷.
ابن علی اعثم کوفی، ابو محمد احمد، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارت علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۲ه.ش.
ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، (تاریخ خلفاء) ترجمه: ناصر طباطبای، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ه.ش.

ابن کثیر الدمشقی، أبو‌الفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق/
۱۹۸۶م

ابن مزاحم، نصر، واقعه صفین، قم، مکتبه آیت ... مرعشی نجفی، چاپ دوم ۱۴۰۴ق.
ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه، محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم ۱۳۷۸.

استرآبادی، محمد قاسم هندو شاه، تاریخ فرشته از آغاز تا بابر، مصحح: محمدرضا نصیری،

- ناشر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ش.
- اسفرازی، معین الدین زمجی، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ه.ش.
- باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ سیستان*، ترجمه: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ه.ش.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *تاریخ الکبیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ه.ق.
- بختیاری، محمدعزیز، *شیعیان افغانستان*، قم انتشارات شیعه‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش.
- بلادری، احمد بن یحی، *فتوح البلدان*، مکتبه النهضه المصریه، بی تا.
- بلعمی، *تاریخنامه طبری*، گردانیده منسوب، تحقیق محمد روشن، تهران، انتشارات البرز، چ ۳، ۱۳۷۳ ش.
- تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه.ش.
- جعفری، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ه.ش، ج ۲۷، صص ۷۹-۷۸.
- جوزجانی، منہاج سراج، *طبقات ناصری*، تحقیق عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه.ش.
- خانوف، تیمور، *تاریخ ملی هزاره‌ها*، ترجمه: عزیز طغیان، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۲ ه.ش.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین، *تاریخ حبیب السیر*، تهران، خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ه.ق.
- الرازی، ابوعلی مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
- ضیایی، محمدرضا، *فصلنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی افق نوین*، قم، مجتمع آموزش عالی فقه، سال هفتم شماره چهاردهم و پانزدهم، ۱۳۹۴ ه.ش.
- طبرانی، ابی القاسم سلیمان بن احمد، *معجم الکبیر*، بیروت، مؤسسه الریان، مکتبه الاصاله

والتراث، ۱۴۳۱ ه.ق.

- طبری، ابن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ه.ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، به تحقیق جواد قیومی، قم انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۲۷ قمری.
- غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران، انتشارات جمهوری، ۱۳۸۳ ه.ش.
- غریغوریوس الملطی المعروف بابن العبری، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی،
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال،
- مجهول المؤلف، تاریخ سیستان، تحقیق و تصحیح: ملک الشعراء بهار، تهران، پدیده خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ه.ش.
- المدرس، محمد محروس عبداللطیف، مشایخ بلخ من الحنفیه، بغداد، احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۶۷ ه.ق.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، مصحح: عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۴ ه.ش.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجواهر، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ ه.ق.
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، انتشارات مکتبه مدبولی، قاهره، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البداء والتاریخ، پورت سعید مصر، مکتبه الثقافه، بی تا.
- مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تشیع در افغانستان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- ناصری داوودی، عبدالمجید، تاریخ تشیع در افغانستان، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۶ ه.ش.

نامعلوم، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، قاهره، الدار الثقافیه للنشر، ۱۴۲۳ق.
نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب
اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.
واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله، *فضائل بلخ*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ،
۱۳۵۰ه.ش.
وامبری، آرمینوس، *مساحت نامه دراویش دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه: فتحعلی
خواجه نوری، تهران انتشارت علمی و فرهنگی، چاپ ششم ۱۳۸۷ه.ش.

